

مردم‌سالاری دینی و امنیت پایدار؛ مبانی و راهبردهای حقوقی

محسن اسماعیلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۳/۶

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره چهاردهم - بهار ۱۳۹۱

چکیده

تأمین امنیت از مهم‌ترین وظایف و کارویژه‌های نظام‌های سیاسی است که بدون آن هیچ‌یک از برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات حاکمیت مفید و مؤثر، یا دست‌کم پایدار نخواهد بود. به همین علت، امنیت به مثابه حقی همگانی در متون و اسناد معتبر حقوق بین‌الملل، از جمله ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است.

با وجود این، پایداری امنیت، دغدغه اصلی متفکران و مدیران جوامع انسانی در این روزگار است. اگرچه هنوز هم تعریف و مشخصه‌های امنیت پایدار به اجماع همگانی نرسیده است، به اجمال می‌توان گفت که عمومیت و همگانی بودن، برخورداری از پشتوانه حاکمیتی، قاطعیت، سرعت و استثناپذیری در مجازات عوامل ناامنی، استوار شدن بر مبانی و انگیزه‌های اعتقادی، و بالاخره جامعیت مفهومی و گستردگی قلمرو پنج مشخصه امنیت پایدارند.

پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا نظریه امنیت در جمهوری اسلامی که تبلور یک «نظام مردم‌سالاری دینی» در عصر کنونی است، واجد و مولد این نوع امنیت هست یا نه؟
مراجعه به منابع فقهی و حقوقی نشان می‌دهد در نظام مردم‌سالاری دینی (اسلامی):

۱. برخورداری از امنیت حق مسلم همگانی است.
۲. ایجاد و حفاظت از امنیت مردم وظیفه حکومت است.
۳. در قوانین جزایی و سیاست جنایی اسلام و ایران سخت‌ترین مجازات‌ها برای عوامل ناامنی در نظر گرفته شده است، فارغ از اینکه با چه انگیزه‌ای دست به این اقدام زده باشند؛ انگیزه‌ها سیاسی باشد، یا اقتصادی یا هر انگیزه دیگری.
۴. تأمین امنیت به عنوان فریضه و عملی دینی پاس داشته می‌شود؛ به همان اندازه که برهم‌زنندگان امنیت مطرود و محکوم‌اند، مأموران و عوامل برقراری نظم و امنیت مجذوب و محبوب خواهند بود.
۵. امنیت دارای مفهومی وسیع‌تر از آن است که دنیای غرب درک می‌کند.

واژگان کلیدی

امنیت پایدار، مردم‌سالاری دینی، امنیت عمومی، حقوق شهروندی

۱. دکتری حقوق دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق (ع)



مقدمه

در ابتدا باید سه نکته ضروری را یادآور شد: اول، از دیدگاه حقوقی تردیدی در شناسایی امنیت به عنوان حقی طبیعی برای هر یک از انسان‌ها وجود ندارد. دوم، امنیت نیز مانند سایر مفاهیم عام دچار تحول و تطورات فراوانی شده است، اما اتکای اصلی این مقاله بر گفتمان امنیت پایدار است. سوم، ضرورت بررسی موضوع در متون و آموزه‌های اسلامی که مبنای تشکیل و اداره نظام مردم‌سالاری دینی، یعنی همان جمهوری اسلامی در کشور ماست.

حق امنیت در اسناد حقوق بین‌المللی

بدون تردید، برخورداری از امنیت از اساسی‌ترین نیازهای بشری و از اصلی‌ترین کارکردهای هر حکومت است و نظام‌های سیاسی، بر مبنای هر نظریه‌ای که بنیان نهاد شده باشند، خود را موظف به تأمین، حفاظت و گسترش آن می‌دانند. از این رو، امنیت، چه در بخش فردی چه در بخش اجتماعی، یکی از حقوق مسلم انسان‌ها (و در نتیجه از تکالیف قطعی دولت‌ها) شناخته شده و در اسناد معتبر جهانی مورد تصریح قرار گرفته است.

برای مثال، مطابق ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» هم‌چنین بر اساس ماده ۲۲ همان اعلامیه «هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است با مساعی ملی و همکاری بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.» قابل توجه است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در دسامبر ۱۹۴۸ این اعلامیه را به تصویب رساند، به صراحت در مقدمه اعلام کرد که آن را «آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائماً مد نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها، چه میان خود ملل عضو چه بین مردم کشورهایی که در قلمرو آنها هستند، تأمین گردد.» از این رو، هر انسانی، بدون هیچ تفاوتی، از آنجا که انسان است، از همه حقوق مندرج در این اعلامیه، از جمله حق امنیت برخوردار است. به موجب ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز به خصوص از نظر نژاد، رنگ، زبان، مذهب،



عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، از تمام حقوق و آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر بیان شده است، بهره‌مند شود.»

همین مطالب عیناً، و شاید هم با صراحت بیشتر، در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ برابر با ۲۵ آذر ۱۳۴۵) مجمع عمومی سازمان ملل متحد تکرار شده است.

طبق بند اول از ماده ۲ این میثاق: «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته‌شده در این میثاق را درباره همه افراد مقیم در قلمرو تابع حاکمیتشان بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرند و تضمین کنند.»

امنیت پایدار؛ تحول گفتمانی و شاخص‌ها

امنیت از جمله مفاهیم عامی است که دچار تطور و تغییرات گفتمانی بسیار شده است. «امنیت پایدار» از جمله نظریه‌ها و مفاهیم نسبتاً جدیدی است که اینک ظهور پیدا کرده است. امنیت در نگاه سنتی عمدتاً بر جهات فیزیکی، آن هم فقط سلبی متکی بود، یک‌طرفه از سوی دولت و به صورت عمومی معنا می‌شد و بالاخره تهدیدمحور بود، و بیش از آینده‌نگری به دفع موانع موقت و کوتاه‌مدت می‌پرداخت. اما «نظریه پردازان مطالعات امنیتی که همواره خواهان ظهور دولت مقتدر بودند و امنیت را در مصونیت سرزمینی از تجاوز دیگری معنا می‌کردند، رفته‌رفته از اواخر دهه ۱۹۸۰، به این نتیجه رسیدند که خود دولت یکی از منابع اساسی ناامنی است و استعداد و ابزارهای شگفت‌انگیزی برای تحدید و تهدید جامعه دارد. از این رو، امنیت ملی دولت‌محور (در نگرش کلاسیک رئالیستی و حتی نئورئالیستی) در مقابل مرجعیت و محوریت جامعه در تثبیت و تعمیق امنیت رنگ باخت و گفتمانی پدید آمد» (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۳۷) که امروز امنیت پایدار نامیده می‌شود.

برخی نویسندگان ابعاد مختلف این گفتمان جدید را در جدول زیر خلاصه کردند (همان، ص ۴۰).

مرجع امنیت	امنیت ملی	امنیت ملی پایدار
	دولت	جامعه
موضوع امنیت	سرزمین / نهاد	برابری فرصت‌ها
منبع ناامنی	تهدید خارجی / شورش داخلی	واقعیت یا احساس تبعیض
کارگزار ناامنی	نظامیان / سلاح‌های پیشرفته	شبکه‌های اخلاقی - اجتماعی
نقش نخبگان سیاسی	تصمیم‌گیری راهبردی	تسهیل‌گری
دغدغه جامعه	بقا	بالتدگی و رهایی بخشی
اولویت خطر	تهدیدهای خارجی	آسیب‌پذیری‌های داخلی
جایگاه هنجارهای بین‌المللی	تشریفاتی	فرصت بین‌المللی
دغدغه دولت	تولید نظم و امنیت	توزیع امنیت و فرصت
مشارکت اجتماعی	عارضه غیرقابل انکار	ارزش قابل تحسین
رقابت نخبگان	شر لازم	فرصت بقا
روش تولید امنیت	وادارسازی	بازدارندگی و ترغیب
نظریه‌پرداز شاخص	هانس جی. مورگنتا	کیت کراوس و مایکل ویلیامز

با این حال، تاکنون تعریفی از امنیت پایدار ارائه نشده است که بتواند همه دیدگاه‌ها را قانع کند، به خصوص تعریفی که برگرفته از مبانی شریعت اسلامی باشد. اما به عنوان گام‌های ابتدایی، نگارنده تلاش کرده است براساس متون و منابع دینی عناصر و مشخصات پنج‌گانه‌ای برای امنیت پایدار در نظام مردم‌سالاری دینی ارائه کند.

ضرورت بحث و سودمندی آن

باید توجه کرد که اینک بحث بر سر میزان صداقت و پای‌بندی عملی مدعیان حقوق بشر به آنچه در اسناد معتبر جهانی آمده است، و آنان شعارش را می‌دهند، نیست بلکه سخن بر سر این است که آیا آنچه گفته و می‌گویند، در نظام مردم‌سالاری دینی هم پذیرفتنی است یا نه؟

پاسخ به این سؤال، دست کم دو فایده مهم دارد: نخست اینکه چهره اسلام ناب محمدی (ص) از اتهام نقض امنیت و سایر حقوق شهروندی پاک نگه داشته می‌شود. واقعیت آن است که حاکمیت الهی و دینی علاوه بر کج‌فهمی‌ها، با غرض‌ورزی‌های زیادی روبه‌روست. گروهی تلاش می‌کنند خواسته یا نخواستہ آن را مقابل حقوق و آزادی‌های مردم قرار دهند. بی‌توجهی به امنیت برخی شهروندان، و بالاتر از



آن، اتهام نقض عمدی این حق طبیعی درباره آنان از جمله این دروغ‌های بزرگ است که نباید بی‌پاسخ بماند. این شبهه‌افکنی‌ها ممکن است آثار مخربی در اذهان کسانی باقی بگذارد که با حقایق دینی و واقعیت‌های اجتماعی کمتر آشنا هستند؛ به خصوص با تجربه تلخی که از حاکمیت دینی در اروپای قرون وسطی وجود دارد، و مرتباً با بزرگ‌نمایی به جوانان روزگار ما منتقل می‌شود.

مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری با اشاره به تجربه تلخ حکومت کلیسا که امنیت و حقوق طبیعی شهروندان را به استناد انتساب به خدا نادیده می‌گرفت، رواج چنین اندیشه‌ای را از علل گرایش به مادی‌گری و دین‌گریزی نسل‌های دیروز و امروز می‌داند و معتقد است: «اندیشه‌ای خطرناک و گمراه‌کننده در قرون جدید میان بعضی دانشمندان اروپایی پدید آمد که در گرایش گروهی به ماتریالیسم سهم بسزایی داشت مبنی بر اینکه نوعی ارتباط تصنعی میان ایمان و اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حاکمیت توده مردم از طرف دیگر برقرار شد. مسئولیت در برابر خدا مستلزم عدم مسئولیت در برابر خلق خدا فرض و حق‌الله جانشین حق‌الناس شد. ایمان و اعتقاد به ذات احدیت- که جهان را به حق و به عدل برپا ساخته است- به جای اینکه زیربنا و پشتوانه اندیشه حقوق ذاتی و فطری تلقی شود، ضد و مناقض آن شناخته شد و بالطبع حق حاکمیت ملی مساوی با بی‌خدایی شد» (مطهری، ۱۳۷۹: ۴۴۸).

ایشان در جایی دیگر تصریح می‌کند که همین مسئله باعث شد گروهی از روشن‌فکران متدین برای رهایی از این مشکل به دامان سکولاریسم پناه ببرند (مطهری، صص ۲۹-۲۷؛ مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲۴، ص ۳۹). با توجه به این تجربه مهم تاریخی، برای جمهوری اسلامی ایران که بر پایه ایمان به حاکمیت الهی استوار شده، تبیین درست این نظریه و تعیین جایگاه و حقوق مردم در آن از اهمیتی مضاعف برخوردار است.

فایده مهم دیگر اینکه تبیین درست و حکیمانه جایگاه و مبانی حق امنیت در نظام مردم‌سالاری دینی، و سایر حقوق انسان‌ها، ما را از موضع دفاع در برابر اتهام نقض حقوق بشر به موضع شاکی منتقل می‌کند. سال‌هاست که کشورهای غربی با انگارسازی و بهره‌مندی یک جانبه از رسانه‌های بزرگ، خود را مبتکر و مدافع آزادی و امنیت بشر معرفی کرده‌اند و طلبکارانه از ما می‌پرسند که چرا به این موازین پای‌بند نیستیم؟!

آنان با زیرکی و شیطنت هرچه تمام‌تر نقض حقوق شهروندان را مسلم و مفروض گرفته و از ما خواستار توضیح چرایی آن هستند؛ غافل از آنکه چه در سطح تئوریک



چه در حوزه عمل، آموزه‌های اسلام و نظام سیاسی برآمده از آن به مراتب دقیق‌تر، گسترده‌تر و قدیمی‌تر از غرب این مبانی را پذیرفته و اعلام کرده است. پس باید از علت این همه عقب‌ماندگی تاریخی غرب سؤال کنیم و به تعبیر مقام معظم رهبری، آنان را در موضع متهم قرار دهیم. «باید تلاش کنیم مؤلفه‌های قدرت خودمان را بشناسیم و در بسیاری از مسائل جهانی موضع اساسی جمهوری اسلامی را به عنوان موضعی تهاجمی اتخاذ کنیم. ما در چند مسئله می‌توانیم موضع تهاجمی بگیریم. در قضیه حقوق بشر موضع ما تدافعی نیست. موضع‌مان تهاجمی است. بیاییم اینجا عزا بگیریم که در جمهوری اسلامی حقوق بشر ضایع شده چون امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و رسانه‌ها گفته‌اند؟! این درست است؟ شما موضع تهاجمی در این قضیه دارید» (بیانات رهبر، ۸۳/۵/۲۵).

ایشان بارها تأکید کرده‌اند: «انفعال در مقابل دشمن غلط‌ترین کار و بزرگ‌ترین اشتباه است...». راجع به حقوق بشر جنجال درست می‌کنند. راجع به مسأله دموکراسی جنجال درست می‌کنند. راجع به مسأله نهضت‌های آزادی‌بخش جنجال درست می‌کنند برای اینکه طرف مقابل را دچار انفعال کنند. بزرگ‌ترین اشتباه این است که ما در این قضایایی که آنها جنجال درست می‌کنند طوری حرف بزنیم که بخواهیم آنها را راضی کنیم. این همان انفعال است. خیلی خطاست که ما در زمینه مسائل حقوق بشر طوری حرف بزنیم که آنها راضی شوند؛ همان کسانی که خودشان برای حقوق بشر به معنای حقیقی هیچ ارزشی قائل نیستند اما آن را چماقی کرده‌اند که بر سر جاهایی بکوبند... بزرگ‌ترین پشتوانه نقض حقوق بشر در هر جای دنیا که مشاهده شود همین دولت‌های مستکبر امثال امریکا هستند. آن وقت اینها داعیه‌دار حقوق بشر می‌شوند و آن را برای ملت‌ها و دولت‌هایی که می‌خواهند با آنها دریفتند چماقی می‌کنند. اگر از این طرف کسانی بیایند طوری در باب حقوق بشر حرف بزنند برای اینکه او را راضی کنند، این خیلی سیاست غلطی است. این یعنی انفعال در مقابل دشمن» (بیانات رهبری، ۱۳۷۶/۶/۱۷).

امنیت و جایگاه آن در جهان‌بینی اسلامی

چنان که گفته شد، هیچ نظام فکری و سیاسی نمی‌تواند فاقد نظریه امنیتی باشد. اسلام نیز که به عنوان مکتبی جامع و ابدی، داعیه‌دار اداره امور جوامع بشری است، از این قاعده مستثنا نیست.

«از منظر متون اسلامی، امنیت یکی از بزرگ‌ترین و گواراترین نعمت‌های الهی



است که با نعمت تندرستی و سلامت برابری می‌کند، همه مردم به آن نیاز دارند و بدون آن شادی در زندگی بی‌مفهوم است. با این حال، کمتر کسی قدر این نعمت بزرگ را می‌داند. دو نعمت‌اند که ناسپاسی می‌شوند: امنیت و سلامت.

در مقابل، نبود امنیت از سخت‌ترین مجازات‌های الهی است. زندگی برای مردمی که امنیت ندارند، لذت‌بخش نیست و معیار ارزش وطن، میزان برخورداری آن از امنیت است، بلکه چنان که از امام علی (ع) روایت شده است: بدترین وطن، جایی است که ساکنانش در آن در امان نباشند» (ری‌شهری، ج ۷، ص ۴۹۵).

ظاهراً قابل انکار نیست که بدون برخورداری از امنیت، هیچ‌یک از دارایی‌ها و نعمت‌های زندگی گوارا و قابل استفاده نیست. به همین علت، علی علیه‌السلام فرمود: «آسایش زندگی در (گرو) داشتن امنیت است»^۱ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۷) و «آن کس که در ترس و وحشت است، [یعنی امنیت ندارد، اصلاً] زندگی ندارد»^۲ (همان)، زیرا «هر شادمانی نیاز به امنیت [و آرامش] دارد»^۳.

در صورت وجود امنیت، برای جبران هر کمبود و مشکلی می‌توان تلاش کرد و به نتیجه رسید، اما بدون آن همه خوشی‌ها بدل به تلخی شده و داشتن‌ها در حکم نداشتن و بلکه سخت‌تر از آن است؛ زیرا افزون بر عدم امکان بهره‌مندی از آنچه داریم، باید دغدغه حفظ آن را داشته باشیم!

در همین راستا رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند: «اگر امنیت نباشد، فعالیت اقتصادی هم دیگر نخواهد بود. اگر امنیت نباشد، عدالت اجتماعی هم نخواهد بود. اگر امنیت نباشد، دانش و پیشرفت علمی هم نخواهد بود. اگر امنیت نباشد، همه رشته‌های یک مملکت به تدریج از هم گسسته خواهد شد. لذا امنیت پایه و اساس است» (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۱/۱۶) و نیز فرموده‌اند: «هر کسی امروز جامعه را به سمت اغتشاش و ناامنی سوق بدهد، از نظر عامه ملت ایران انسان منفوری است؛ هر که می‌خواهد باشد. هر هدفی که این ملت بخواهد به آن برسد، در سایه آرامش و امنیت خواهد رسید. وقتی امنیت باشد، تحصیل هم هست، علم هم هست، پیشرفت هم هست، صنعت هم هست، ثروت هم هست، آسایش گوناگون هم هست، عبادت هم هست. دنیا و آخرت در سایه امنیت وجود دارد. وقتی ناامنی ایجاد شد، همه اینها مخدوش می‌شود. به‌هم‌زدن امنیت یک ملت بزرگ‌ترین گناهی است که ممکن است کسی مرتکب شود» (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۴/۲۹).

۱. زَفَاهِيَةُ الْعَيْشِ فِي الْأَمَنِ.

۲. الْخَائِفُ لَا عَيْشَ لَهُ.

۳. كُلُّ سُورٍ يَحْتَاجُ إِلَى أَمَنِ.

اکنون بحث در این باره است که آیا نظریه امنیت در منظومه تفکر اسلامی قادر به تأمین، حفظ و توسعه امنیت پایدار هست یا نه؟ با مروری گذرا بر اندیشه‌های نظریه‌پردازان مسلمان، به ویژه فقهای که دیدگاه یا تجربه حکمرانی سیاسی و اجتماعی داشته‌اند، تردیدی باقی نمی‌ماند که نه تنها پاسخ این سؤال مثبت است، که پایدارترین امنیت را باید در نظام مردم‌سالاری دینی جست‌وجو کرد، هر چند واقعیت‌های خارجی، هیچ‌گاه و هیچ‌کجا، دقیقاً منطبق بر آموزه‌ها و آرمان‌ها نبوده و نیست.

حق امنیت در فقه و نظام مردم‌سالاری دینی

با مروری در کتاب و سنت، فتاوی و مباحث فقهی متقدمین، و بالاخره دیدگاه‌های رهبری نظام اسلامی، به عنوان تبلور اندیشه سیاسی اسلام در عصر حاضر، می‌توان گفت حق امنیت در نظام مردم‌سالاری دینی از پنج شاخص و عنصر اصلی برخوردار است. این شاخص‌ها که در صورت تحقق امنیت پایدار را به ارمغان می‌آورند، عبارت‌اند از: عمومیت و همگانی بودن، برخورداری از پشتوانه حاکمیتی، قاطعیت، سرعت و استثنانپذیری در مجازات عوامل ناامنی، استوار شدن بر مبانی و انگیزه‌های اعتقادی، و سرانجام، جامعیت مفهومی و گستردگی قلمرو. اکنون به شرح مختصر هریک از موارد پنج‌گانه می‌پردازیم.

۱. امنیت پایدار نیاز طبیعی و حق همگانی بشر

از نظر قرآن کریم، به عنوان منبع اصلی استنباط اندیشه‌های اسلامی، امنیت پیش‌نیاز یک زندگی سالم اجتماعی است، و زندگی بشر قبل از هر چیز باید امن و برخوردار از رفاه باشد. جالب است که خداوند از شهر امن به عنوان آرمانی مثال‌زدنی یاد کرده است: «خداوند شهری را مثل زده است که امن و آرام بود و رزقش به وفور از هر طرف به آن می‌رسید، اما کفران نعمت کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشانید»^۱ (نحل/ ۱۱۲).

در این باره که آیه فوق تنها جنبه تمثیل دارد یا اشاره‌ای به واقعه خاص تاریخی است و در صورت پذیرش فرض دوم، مقصود کدام شهر و کدام ملت است، گفت‌وگوهای فراوانی میان مفسران وجود دارد (مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۱، صص ۴۳۲-۴۳۰)، اما آنچه قطعی است، بیان قاعده‌ای کلی و سنت الهی در این آیه شریفه است که خداوند می‌خواهد

۱. وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.



مانند سایر سنت‌ها برای ما تبیین و ما را به حقیقت آن راهنمایی کند^۱ (نساء/ ۲۶) و ما نیز وظیفه داریم با جست‌وجو و تحقیق به آن دست یابیم^۲ (ال عمران/ ۱۳۷)؛ زیرا سنت‌های خداوند تغییر نخواهد کرد^۳ (احزاب/ ۶۲) و هر کس چنان کند، چنین خواهد دید^۴ (انفال/ ۳۸).

با درک همین نیاز طبیعی حضرت ابراهیم (ع) هنگام بنا نهادن شهر جدید مکه از خداوند خواست که آن سرزمین را از نعمت امنیت برخوردار سازد^۵ (ابراهیم/ ۳۵). نکته زیبا و ظریف، تفاوت نیایش حضرت ابراهیم در این آیه شریفه با عبارتی است که در آیه ۱۲۶ سوره بقره از قول وی نقل شده است. با اینکه هر دو آیه یک خواسته از آن حضرت را یادآوری می‌کنند، در سوره ابراهیم به صورت معرفه (هذا البلد) و در سوره بقره به صورت نکره به این سرزمین اشاره شده است: «وَأِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا».

علامه طباطبایی با توضیحاتی تأکید می‌کند که این دو آیه حاکی از دو دعاست نه یکی. اولی مربوط به سفرهای بعدی حضرت ابراهیم به آن سرزمین و پس از احداث شهر مکه بود و دومی در سفر نخستین که زن و فرزندش را در بیابان خشک و بی‌آب و علف نهاد (علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۶۵). نتیجه اینکه امنیت پایدار، حق مستمر و نیاز ثابت انسان است، و به همین دلیل، خواسته همیشگی آن حضرت بوده است.

اما مهم‌تر از آنچه گفته شد، اسلام امنیت را فقط برای مسلمانان نمی‌خواهد. از نگاه اسلام، امنیت یکی از نیازهای ضروری هر انسان است، و تفاوت عقیده و حتی ارتکاب جرم نمی‌تواند بهانه‌ای برای سلب این حق از کسی شود. در حدیث جالبی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «سه چیز است که همه مردم بدون استثنا به آنها نیازمندند: امنیت، دادگری و فراوانی»^۶ (الحرانی، ۱۳۶۲: ۲۱۰؛ مجلسی، ج ۷۸، ص ۲۳۴، ح ۴۴). بنابراین، همه شهروندانی که در سایه نظام اسلامی زندگی می‌کنند، حتی غیرمسلمانان حق دارند از امنیت برخوردار باشند. این از افتخارات فقه شیعی است که می‌گوید: اگر مسلمانی موجب سلب امنیت نامسلمانی شود، در حقیقت به جنگ خدا و رسول رفته است و محارب محسوب می‌شود.

۱. يُرِيدُ اللَّهُ لِيُثَبِّتَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ. ۲. قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا

۳. وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.

۴. وَإِنْ يَعْوَدُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ.

۵. وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ.

۶. ثَلَاثَةٌ أَسْيَاءٌ يُحْتَاجُ النَّاسُ طَرًّا إِلَيْهَا: الْأَمْنُ، وَالْعَدْلُ، وَالْخِصْبُ.

تعریف مشهور فقها از محاربه به عنوان آشکارترین جرم علیه امنیت و آسایش عمومی، چنین است: «محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح برکشد؛ در خشکی باشد یا دریا، در شب باشد یا روز، در شهر باشد یا روستا»^۱ (حلی، ۱۴۰۳ ق: ۱۸۰). مرحوم صاحب جواهر پس از اشاره به این تعریف، می‌نویسد: «عموم آیه شریفه و نیز عموم روایات مربوط به محاربه و هم‌چنین اجماع فقها حاکی است که ترساندن مردم، چه مسلمان باشند چه غیرمسلمان، مشمول تعریف محاربه است» (نجفی، ج ۴۱، ص ۵۶۴؛ لنگرانی، ص ۵۰۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۱۳ ق: ۷۹۵).

۲. تأمین امنیت پایدار و همگانی، وظیفه حاکمیت دینی

گفته شد برقراری امنیت از اصلی‌ترین وظایف هر حکومت است؛ اصولاً فلسفه تشکیل حکومت چه حکومت دینی و مشروع، چه حکومت غیردینی و نامشروع همین است. با این حال، حکومت‌های دینی تکلیف مضاعفی در این زمینه برعهده دارند، زیرا ناامنی موجب بدبینی و روگردانی مردم از اصل دین می‌شود. به همین علت، انتظار برقراری امنیت از حاکمان و رهبران الهی طبیعی است؛ چنان که قرآن درباره ذوالقرنین بازگو کرده است. او در مسیر خود می‌رفت «تا به میان دو کوه رسید، و در آنجا طایفه‌ای را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند! گفتند: ای ذوالقرنین، یاجوج و ماجوج سخت در زمین فساد می‌کنند. آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟»^۲ (کهف/ ۹۴)

آن مردم تأمین امنیت را انتظاری طبیعی از حاکمان الهی می‌دانستند. قرآن کریم نیز پاسخ مثبت به این درخواست را لازم دانسته است، زیرا «امنیت نخستین و مهم‌ترین شرط زندگی سالم اجتماعی است. به همین علت، ذوالقرنین برای فراهم کردن امنیت قومی که مورد تهدید قرار گرفته بودند پرزحمت‌ترین کارها را برعهده گرفت و برای جلوگیری از هجوم مفسدان نیرومندترین سد را ساخت که در تاریخ ضرب‌المثل شده و سنبل استحکام و دوام و بقاست» (رک: مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۵۳۹). امام علی (ع) نیز در موارد متعدد به همین نکته اشاره دارند. برای نمونه در پاسخ به خوارج که امنیت جامعه را برهم می‌زدند، فرمود: «مردم را امیر و فرمانروایی باید، خواه نیکوکار خواه بدکار که مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود بهره گیرد. تا زمان هر یک به سرآید و اموال عمومی

۱. «المحارب کل من جرد السلاح لا خافه الناس، فی بر او بحر، لیلاً کان او نهاراً، فی مصر و غیره...»
 ۲. قالوا یا ذا القرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لک خزناً علی ان تجعل بیننا و بینهم سداً...»



گرد آورده شود و با دشمن پیکار کنند و راه‌ها امن گردد و حق ضعیف را از قوی بستاند و نیکوکار بیاساید و از شر بدکار آسوده ماند»^۱ (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰).

روشن است که تأمین امنیت و موارد دیگری که در کلام امام (ع) به عنوان کارکردها و وظایف حکومت بیان شده است، اختصاصی به امرای خوب و نیکوکار ندارد و ضمیر در «إِمْرَتِهِ» به «امیر» برمی‌گردد نه به «بر» یا «فاجر» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۴۳؛ ابن‌بی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۰۹).

آن حضرت فلسفه وجودی حکومت (حق یا باطل) را فراهم ساختن امنیت می‌دانست، لذا در برابر هر جفا و خطایی بردباری می‌کرد تا آنجا که آرامش مسلمانان تهدید نشود و دست به سوی سلاح و خشونت دراز نکنند. حضرت علی(ع) با اشاره به رفتن اصحاب جمل به سوی بصره فرمودند: «واقعیت آن است که اینان برای مخالفت با امارت من گرد آمده‌اند و من صبر می‌کنم؛ اما تا وقتی که جامعه و وحدت آن را تهدید نکنند، زیرا اگر بتوانند این اندیشه سست و نادرست را محقق سازند، نظم عمومی به هم خواهد خورد... و حق شما بر من این است که [با آنان] طبق قرآن و سیره پیامبر عمل کنم»^۲ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۹).

همین گونه هم شد و آن گاه که «آنان به مأموران حکومت و اموال عمومی حمله کردند، آرامش شهروندان را از بین بردند و [با تبلیغات نادرست] وحدت آنان را مخدوش کردند»^۳ (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۸) حضرت به جنگ آنان شتافت که شایسته آن بودند.

۳. سرعت، قاطعیت و عدالت قضایی، شرط تحقق امنیت پایدار

تئوری‌های نظری تا پشتوانه حقوقی و قضایی نیابند، ضمانت اجرایی ندارند. اگر نظریه‌پردازی‌های علمی، و حتی اندرزه‌های اخلاقی همه انسان‌ها را قانع می‌کردند، نیازی به تشکیل حکومت و استفاده از قوای قهریه نبود. اما چنین انتظاری بیهوده است. حتی نزول قرآن که «بی‌تردید هدایتگر متقین است»^۴ (بقره/۲) به تنهایی کافی

۱. ... إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفِيءَ وَ يُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ يُؤَخِّذُ بِهِ الضَّعِيفَ مِنَ الْقَوِي حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.

۲. إِنْ هُوَ لَا قَدْ تَمَالَيْتُمْ عَلَى سَخَطَةِ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرَ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَيَّ فَيَالَهُ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ.

۳. فَقَدِمُوا عَلَيَّ عَمَالِي وَ خَزَانِ بَيْتِ الْمُسْلِمِينَ الَّتِي فِي يَدِي وَ عَلَيَّ أَهْلَ مَضْرٍ كُلِّهِمْ فِي طَاعَتِي وَ عَلَيَّ بَيْعَتِي فَسْتَبُوا كَلِمَتَهُمْ وَ أَفْسَدُوا عَلَيَّ جَمَاعَتَهُمْ وَ وَثَبُوا عَلَيَّ شِيعَتِي فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ عَدْرًا وَ طَائِفَةً غَضُوا عَلَيَّ أَسْيَافَهُمْ فُضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ صَادِقِينَ.

۴. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ.

نیست. باید در کنار این قانون محکم الهی، «آهن» نیز فرستاده شود^۱ (حدید/ ۲۵) تا با کیفر دادن متخلفان، اندیشه قانون شکنی و برهم زدن امنیت دیگران را ریشه کن کند. در اینجا هم برای تضمین آنچه گفته شد، نیاز به احکام قضایی داریم آن هم احکامی که با سرعت و قاطعیت اجرا شوند و میان مجرمان تفاوت قائل نشوند. اینها همه قواعدی آمرانه است که به وضوح هر چه بیشتر در سیاست جزایی اسلام مورد تأکید قرار گرفته است.

از دیدگاه فقهی، تعطیل (البحر العاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۳۰۷) یا تأخیر (همان، باب ۲۵، ص ۳۳۶) در اجرای مجازات شرعاً جایز نیست؛ همان گونه که شفاعت (همان، باب ۲۰، ص ۳۳۳) و کفالت (همان، باب ۲۱، ص ۳۳۳) در اجرای حد پذیرفته نیست. صاحبان نام و نان از اندک فرصتی بهره می برند و با انواع واسطه ها به دنبال دور زدن قانون می روند. نباید همین فرصت اندک را نیز به آنان داد^۲ (همان، ص ۳۳۶). تجسم عدالت و پیشوای بزرگ ما چه زیبا هشدار داده است: «همین که در اجرای مجازات سخن از «شاید» و «ببینیم چه می شود» پیش آید، دستور خدا معطل مانده است»^۳ (همان). علاوه بر سرعت، قاطعیت در اجرای حکم و عدم تبعیض میان مجرمان از خصوصیات فقه شیعی است.

از امام صادق (ع) روایت شده است که زنی صاحب نام را که دزدی کرده بودند به محضر پیامبر خدا آوردند و آن حضرت نیز دستور به قطع انگشتان او داد. گروهی از بزرگان قریش نزد حضرت آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، زن مشهور و آبرومندی چون او را برای سرقت مال کم ارزشی چون این، مجازات می کنید؟! رسول خدا(ص) قاطعانه به آنان پاسخ داد: آری، اصولاً دلیل نابودی و هلاکت پیشینیان شما همین طرز تفکر بوده است. آنان هم مجازات را برای افراد ناتوان و مردم عادی اجرا می کردند، اما توانگران و بزرگانشان را از چنگ عدالت رها می ساختند. همین بود که نابود شدند»^۴ (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۳، ق: ۱۰۳).

مروری بر قوانین کیفری اسلام نشان می دهد که به رغم توصیه به «درء الحدود» و عدم اصرار بر اثبات جرم و اجرای مجازات، شدیدترین مجازاتها برای سلب

۱. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ...

۲. عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَبْسُ فِي الْحُدُودِ نَظْرُ بِنَاعِهِ.

۳. إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعْلٌ أَوْ عَسِيٌّ فَالْحَدُّ مُعْطَلٌ.

۴. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَتَى بِامْرَأَةٍ لَهَا شَرْفٌ فِي قَوْمِهَا قَدْ سَرَقَتْ فَأَمَرَ بِقَطْعِهَا فَاجْتَمَعَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ وَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقْطَعُ امْرَأَةً شَرِيفَةً مِثْلَ فُلَانَةَ فِي حَظَرِ نَيْسَبِرٍ، قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِمِثْلِ هَذَا كَانُوا يَقِيمُونَ الْحُدُودَ عَلَى ضَعْفَائِهِمْ وَ يَتْرَكُونَ أَقْوِيَاءَهُمْ وَ أَشْرَافَهُمْ فَهَلَكُوا. در روایت مشابه دیگری آمده است: «دلیل نابودی بنی اسرائیل همین بود که ...» (ری شهری، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۰۷).



امنیت و آسایش عمومی در نظر گرفته شده است. در میان همه احکام جزایی، به طور ویژه می‌توان از محاربه به عنوان مصداق برخورد اسلام با جرایم علیه امنیت عمومی مردم و جامعه یاد کرد. به نص قرآن کریم، «کیفر آنها که با خدا و پیامبر به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند [و با تهدید اسلحه به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند] این است که اعدام یا به دار آویخته شوند یا [چهار انگشت از] دست راست و پای چپ آنها بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت نیز مجازات سنگینی دارند»^۱ (مائده/ ۳۳).

هم لحن و تعبیر این آیه شریفه (محاربه با خدا و رسول) و هم نوع کیفری که برای این جرم تعیین شده است، نشان از اهمیت حفظ و تأمین امنیت در نظر شریعت اسلامی دارد و به همین دلیل، «محاربه» عنوان مهمی در کتب فقهی و آیات الاحکام به شمار می‌رود.

فقیهان معتقدند: «با در نظر گرفتن اینکه «محاربه با خدا»، به معنای حقیقی آن ممکن نیست و از سوی دیگر، واژه «رسول» و نیز «فساد در زمین» هم به آن عطف شده است، معلوم می‌شود که مقصود آیه بیان حکم نوعی از محاربه است که شرش دامن‌گیر جامعه می‌شود... و آن انجام دادن کارهایی است که موجب فساد در جامعه و سلب امنیت و بی‌نظمی اجتماعی می‌شود» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۷۶: ۶۱-۶۰؛ رک: هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۷۶: ۱۴۶-۱۴۴).

ضمناً با توجه به اینکه مصداق «سلاح براساس زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت است، پس آنچه اهمیت دارد قصد برهم‌زدن آرامش و ایجاد وحشت در مردم است» (موسوی‌اردبیلی، ۱۴۱۳ ق: ۷۹۷) و از این رو، به گفته صاحب جواهر، «بسیاری از فقیهان تصریح کرده‌اند که نوع سلاح مورد استفاده تأثیری ندارد و حتی شامل عصا، سنگ‌اندازی و مانند آن هم می‌شود» (نجفی، ج ۴۱، ص ۵۶۹).

۴. زیربنای امنیت پایدار، اعتقادات دینی و ارزش‌های مذهبی

نقش اعتقادات و انگیزه‌های دینی در کنش‌ها و واکنش‌های انسانی، نقشی اساسی و بی‌بدیل است. استدلال‌های علمی تا به اعتقادهای قلبی تبدیل نشوند، پایدار و مؤثر نیستند؛ البته این چیزی نیست که اختصاص به دین اسلام داشته باشد. تجربه ثابت کرده است هر اندیشه‌ای که مبتنی بر اعتقادات قلبی شود، جدی‌تر محقق می‌گردد.

۱. «أَمَّا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.»

با توجه به همین نکته قرآن کریم هر جا سخن از امنیت به میان آورده، بلافاصله از ایمان به خدا نیز سخن گفته است. برای نمونه، خداوند پس از دادن بشارت پیروزی نهایی و حاکمیت مستضعفان مؤمن وعده می‌دهد که ترس و ناامنی آنان را به امنیت و آرامش بدل می‌گرداند و بلافاصله هدف اساسی را هم یادآوری می‌کند که او را عبادت کنند و چیزی را با وی شریک نگردانند^۱ (نور/۵۵).

در نمونه‌ای دیگر هنگامی که قرآن کریم به قریش دستور به اطاعت و عبادت خدا می‌دهد، در مقام نوعی توجیه و تعلیل می‌فرماید: باید او را بپرستند؛ چون او خدایی است که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس ایمنی بخشید!^۲ (قریش/۴).

از سوی دیگر، اسلام تأمین امنیت را عملی دینی و بلکه از بهترین اعمال و عبادات معرفی می‌کند تا هم مردم و هم حاکمان را به مشارکت در حفاظت از این نعمت بی‌بدیل فرا خواند. توصیه‌های اکید اسلام به تأمین امنیت عمومی و ارزش و ثوابی که برای آن قائل است، و حتی آن را از عبادت‌های مرسوم و معمول بسی پر فضیلت‌تر می‌شمارد، همه عاملی مهم در تقویت انگیزه‌ها برای مشارکت داوطلبانه و فداکاری عاشقانه در راه تأمین امنیت در جامعه است. در فضای امن عابدان هم می‌توانند به عبادت بپردازند و نیکوکاران هم نیکوکاری کنند.

اگر حکومتی نتواند امنیت را که نخستین نیاز زندگی سالم اجتماعی است فراهم کند، در چشم افکار عمومی بی‌کفایت شناخته می‌شود و محبوبیتی ندارد که دعوتش برای ایمان مخاطبان را تحت تأثیر خود قرار دهد. چنین حکومت و حاکمانی هر چه بیشتر به دین و دین‌داری دعوت کنند، کمتر پاسخ مثبت دریافت می‌کنند.

فهم رابطه امنیت و دین‌گرایی در عمل نیز آثار مهمی بر جا خواهد گذاشت. در این صورت مسئولان و مأموران برقراری امنیت کار خود را نه فعالیتی شغلی و حرفه‌ای، که عملی دینی و فرهنگی به شمار می‌آورند و در صورت قصد تقرب، کارشان نه عبادت که افضل عبادات خواهد بود.

«یک شب نگرهبانی و حفظ آرامش مردم با قصد قربت از هزار شب عبادت و هزار روز روزه‌داری برتر است»^۳ (ری‌شهری، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۴) و «دو چشم است که آتش جهنم آن را در نمی‌یابد: چشمی که از خشیت پروردگار بگریزد و چشمی که شب

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

۲. «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطَعْتَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»

۳. قال رسول الله (ص): «حَرَسَ لَيْلِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَفْضَلَ مِنْ الْفِ لَيْلِهِ يُقَامُ لَيْلَهَا وَ يُصَامُ نَهَارَهَا»



را برای خدا به نگرهبانی از امنیت مردم بیدار بماند»^۱ (همان). به ویژه باید از فضیلت مرزبانی نام برد که ارزشی برتر از دنیا و آنچه در آن است، دارد^۲ (همان، ص ۱۳۳) و هر نماز مرزبان را معادل پانصد نماز می‌سازد^۳ (همان، ص ۱۳۴).

۵. امنیت پایدار در گرو جامعیت مفهومی و گسترش در همه عرصه‌ها

از اشتباه‌های بزرگ بسیاری از نظریه‌پردازان غربی آن است که امنیت بشر را فقط در قلمرو اقتصاد خلاصه می‌کنند یا حداکثر حوزه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را به آن می‌افزایند. آنان پنداشته‌اند که انسان یک «حیوان اقتصادی» است یا چنان‌که ارسطو گفته است: «حیوان سیاسی»؛ غافل از آنکه انسان موجود کوچکی است که جهان هستی را در خود جای داده است.^۴

انسان به امنیت و آرامش خاطر در همه ابعاد وجود خود نیازمند است. آنان که ارزش‌ها و تمایلات انسان را فقط در مادیات یا حداکثر فعالیت‌های معطوف به رقابت و کسب قدرت خلاصه می‌کنند، باید بدانند که از مهم‌ترین ارزش‌ها و گرایش‌های انسان یا همان ارزش‌های اخلاقی و گرایش‌های فرهنگی غفلت کرده‌اند. تجربه امروز غرب هم اثبات کرده است که حتی در صورت تفکیک امنیت اخلاقی و فرهنگی از امنیت در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، و با فرض موفقیت در نفی تهدیدها در این حوزه‌های خاص، امنیت پایدار به دست نخواهد آمد و دیر یا زود نگرانی‌های فرهنگی و اخلاقی، وجدان و فطرت بشری را بیدار خواهد کرد و خواب از چشمان او خواهد ربود. آیا این واقعیتی نیست که هم‌اکنون در جهان معاصر شاهد آن هستیم؟

آرامش سیاسی- اجتماعی بدون امنیت فکری و فرهنگی یا ذهنی و روانی به وجود نمی‌آید یا پایدار نمی‌ماند. از نظر روان‌شناختی، حرکت‌های بیرونی و فیزیکی انسان منبعث و مبتنی بر حرکت‌های درونی یا همان اندیشه و فکر اوست. بنابراین، آشفستگی فکری و درونی نمی‌تواند نمودی جز بی‌نظمی بیرونی داشته باشد و از این رو، حفظ نظام فکری و فرهنگی آدمیان و انسجام آن مقدم بر ایجاد نظم اجتماعی آنان است. این نکته دقیق و با اهمیت را مکتب حقوقی اسلام بیش از هر نظام حقوقی دیگر مورد توجه و عمل قرار داده است.

۱. قال رسول الله (ص): «عَيْنَانِ لَا تَمَسَّهُمَا النَّارُ؛ عَيْنٌ بَكَتَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»

۲. قال رسول الله (ص): «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا عَلَيْهَا.»

۳. قال رسول الله (ص): «إِنَّ الصَّلَاةَ الْمُرَابِطَ تُعَدُّلُ خَمْسَ مِائَةِ صَلَاةٍ.»

۴. اشاره است به شعری منسوب به امیر مؤمنان، علی علیه السلام، که می‌فرماید: آیا گمان می‌بری تو یک چینه کوچکی؟ در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است: «أَتُرَعِّمُ أَنْكَ جِرْمَ صَغِيرٍ - وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» (محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۵، ص ۲۶۷).



از این رو، ایجاد شک در نظام فرهنگی یا تحریف و بدعت در آن از گناهان کبیره و نابخشودنی است. باید از آنان که چنین می‌کنند، گریخت، اعمال و عبادات آنها مقبول نیست و راهی برای توبه ندارند مگر آنکه به طور کامل و دقیق، تمام آثار انحراف فکری را که به وجود آورده‌اند، محو و جبران کنند و این غالباً ناشدنی است. به همین علت قرآن کریم فتنه را اکبر از قتل می‌داند (بقره/۱۲۷)

توجه نظام مردم‌سالار دینی به تأمین امنیت در چنین حوزه‌هایی از ویژگی‌های افتخارانگیز اسلام عزیز است، و به همین دلیل، مقام معظم رهبری بر آن تأکید مکرر کرده‌اند. ایشان در دیدار فرمانده نیروی انتظامی و معاونان و جمعی از مسئولان و فرماندهان عالی‌رتبه ناجا فرموده‌اند: «امنیت و نظم اجتماعی صرفاً به این نیست که کسی کیف کسی را نذرود یا مغازه کسی را نزند یا خانه کسی را خالی نکند. علاوه بر اینها، امنیت اخلاقی یکی از مهم‌ترین مقولاتی است که مردم به آن احتیاج دارند. ناامنی اخلاقی این است که مردم در محیط جامعه و در کوچه و خیابان نتوانند طبق اعتقادات و دین و ایمان خود آسوده و بی دغدغه حرکت کنند، بلکه با مناظری مواجه می‌شوند که وجدان دینی آنها را آزرده می‌کند. این از مقولات خیلی مهم است. مردم دوست دارند وقتی جوان‌هاشان از خانه بیرون می‌روند و باز می‌گردند و با محیط اجتماعی مواجه می‌شوند، تأثیر ناخواسته و تأثیر اخلاقی بد روی ذهن آنها گذاشته نشود. لذا در محیط کوچه و خیابان، شما باید با همه چیزهایی که از نظر اخلاقی ممنوع و خلاف است، مقابله کنید.... این جزو وظایف شماست که مراقب آنها باشید» (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۷/۱۴).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته‌شده برای تأمین امنیت پایدار در نظام مقدس جمهوری اسلامی، عمل به راهکارهای زیر اجتناب‌ناپذیر است:

۱. امنیت به عنوان حق شهروندی برای همه مردم باید در عمل به رسمیت شناخته شود. نباید به هیچ‌کس اجازه داد که فراتر از وظایف و چارچوب‌های قانونی اقدام به محدودسازی قلمرو حقوق و آزادی‌های دیگران کند.
۲. وظیفه و سهم هر یک از دستگاه‌های حاکمیتی، و نیز احزاب، گروه‌ها و آحاد مردم در تولید و مراقبت از امنیت جامعه باید تعیین و به صورت شفاف تدوین شود.
۳. با هر شخص حقیقی یا حقوقی که در ایفای وظیفه خود در این زمینه کوتاهی می‌کند، یا عمداً امنیت جامعه را مخدوش می‌سازد، قاطعانه، یکسان و به



سرعت باید مقابله کرد. نقش دستگاه قضایی در این بخش بسیار تعیین کننده است و نباید در برخورد با عامل ناامنی، هرکس که باشد، مسامحه و تبعیض روا بدارد. ۴. لازم است با استفاده از منابع و تریبون‌های عمومی، رسانه‌ها و نیز آموزش‌های رسمی در مراکز علمی، بر حفظ امنیت به عنوان یک عمل دینی تأکید کرد و حافظان نظم و امنیت ملی و عمومی از محبوب‌ترین و مؤمن‌ترین گروه‌های اجتماع تلقی شوند.

۵. مسامحه در گسترش امنیت اخلاقی و فرهنگی فاجعه‌زاست، و دیر یا زود آثار شوم خود را بر امنیت در سایر حوزه‌ها خواهد گذاشت. ضمن تأکید بر لزوم به کارگیری حکمت و موعظه و استفاده از روش‌های خردمندانه، بار دیگر اهمیت مبارزه با تهاجم فرهنگی را یادآور می‌شویم.

منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی‌الحدید، فخرالدین ابو‌حامد عبدالحمید (۱۳۷۸ق)، شرح نهج‌البلاغه، مصر: چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم.
- ابن شعبه الحرانی، ابومحمد الحسن (۱۳۶۳)، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر
- الحر العاملی، محمد ابن الحسن (۱۳۶۷)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- جعفری، محمد تقی (بی‌تا)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۵.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، شرایع الاسلام، بیروت: دارالاضواء.
- خامنه‌ای، سید علی، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، قابل دسترسی در: WWW.Leader.ir
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۷۶)، «تفسیر آیه محاربه و احکام فقهی آن»، نامه مفید، قم: فصلنامه دارالعلم مفید، ش ۹، بهار.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی‌تا)، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، حوزه علمیه قم.
- عباس‌زاده، هادی و کامران کرمی (۱۳۹۰)، «سرمایه اجتماعی و امنیت پایدار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵۱، بهار.



- فاضل لنکرانی، محمد (بی‌تا)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله: الحدود، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحار الانوار، بیروت.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۳)، میزان الحکمه، انتشارات دفتر تبلیغات، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- محمدی ری شهری، محمد (بی‌تا)، دانشنامه قرآن و حدیث، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، مجموعه آثار (سیری در نهج البلاغه)، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ج ۱۶.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۲۴.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (بی‌تا)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم (۱۴۱۳ ق)، فقه الحدود و التعزیرات، چاپ اول، دارالعلم مفید.
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی
- نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، جواهر الکلام، دارالاحیاء التراث العربی.
- نهج البلاغه
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۶)، «محارب کیست و محاربه چیست؟»، قم: فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۱۱ و ۱۲، زمستان.

